

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jis.2020.301768.837

Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601

<https://jis.ut.ac.ir>

Kharg and Characene; A Discussion on Two Rock-Cut Tombs and Toponymy of Kharg Island

Ahmad Heidari¹

Assistant Professor, Department of Archeology, Faculty of Art and Architecture, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran

Received: April 27, 2020; Accepted: July 18, 2020

Kharg Island is one of the most important islands in the Persian Gulf. Throughout history, it has received attention because of being located on maritime trade routes and thus has numerous historical monuments. There are two important tombs in Kharg Island which are attributed to Palmyrene merchants. Evidence suggests that the island was inhabited during the Parthian and Sassanid eras and was an important trading and religious center. This research seeks to find out what relation the name Kharg bears to the state of Characene and to whom the graves belong. The article argues that the name Kharg is derived from the word Charax. It also demonstrates that the two large rock-cut tombs of Kharg Island, contrary to popular opinion, do not belong to Palmyrene merchants, but to an Iranian local ruler in the Persian Gulf. The motifs, form and structure of the graves indicate that the Eastern tomb probably is belong to Ananias and Southern tomb is graved in the first half of the second century AD and probably belong to Mithradates, a Parthian prince and ruler of Characene. The name of Kharg Island is also taken from the great king of Characene.

Keywords: Kharg Island, Mithradates, Characene, Southern tomb, Eastern tomb, Parthian.

1. Email of the corresponding author: ahmad.heidari@iaubir.ac.ir.

خارک و خاراسن؛ پیشنهاد و بحثی درباره انتساب دو گورصخره‌ای بزرگ و نام جزیره خارک

احمد حیدری^۱

استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.
تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۲/۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۴/۲۸
(از ص ۱۰۳ تا ص ۱۲۴)

جزیره خارک یکی از جزایر مهم خلیج فارس است که در طول تاریخ به علت قرار گرفتن در مسیر راه‌های تجاری دریایی مورد توجه بوده و آثار تاریخی متعدد و متنوعی در خود جای داده است. مدارک تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد که این جزیره در دوره اشکانی و ساسانی مسکون بوده و یک پایگاه تجاری و مذهبی مهم به شمار می‌رفته است. از جمله آثار برجسته جزیره خارک، دو گورصخره‌ای منسوب به تجار پالمیری است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که این دو گور متعلق به چه کسانی بوده و چه رابطه‌ای بین نام جزیره خارک، با ایالت خاراسن وجود دارد؟ نتیجه این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده نشان می‌دهد که نام جزیره خارک از واژه خاراسن (خاراکن) گرفته شده و دو گور صخره‌ای بزرگ جزیره خارک، برخلاف نظر رایج، متعلق به تجار پالمیری نیستند. با توجه به نقوش برجسته، فرم و ساختار دو آرامگاه، به احتمال گور شرقی متعلق به آنانایس و گور جنوبی با توجه به نقش فرد لمیده بر تخت که نشان‌دهنده مقام عالی‌رتبه‌ای در حد یک پادشاه است، متعلق به مهرداد (شاهزاده اشکانی و حاکم ایالت خاراسن) بوده است. نام جزیره خارک نیز به مناسبت دفن دو پادشاه یا مقام عالی‌رتبه خاراسن، از واژه خاراسن یا خاراکن (به معنای قلعه) گرفته شده است.

واژه‌های کلیدی: جزیره خارک، مهرداد شاه خاراسن، گور شرقی، گور جنوبی، اشکانی.

مقدمه

بنادر خلیج فارس و جزایر آن از دیرباز به علت هم‌جواری با تمدن‌های بزرگ و باستانی همواره مورد توجه قرار داشته‌اند. علاوه بر این که نام بنادر و جزایر این آبراهه باستانی و مهم، بر تعدادی از کتیبه‌ها و مهرهای باستانی مشاهده می‌شود، اسامی برخی از این جزایر و بندرگاه‌ها در کتاب‌های مؤلفین کلاسیک (به‌خصوص استرابو و آریان) ثبت گردیده است (Strabo, *Geography*. 16.3-4; Arrian, *Indica*, 26.7). مطابق مدارک باستان‌شناسی که شامل کتیبه و مهرهای باستانی است، نام ایکاروس^۲ به جزیره فیلیکه (Potts, 2009: 37) و تیلوس^۳ به بحرین اطلاق می‌شده است (Seyrig, 1941: 254-5). یکی از آخرین پژوهش‌هایی که بر اساس اسناد تاریخی صورت گرفته، توسط پاتس انجام شده است. وی سعی نموده تا تقریباً تمامی منابع کلاسیک و مطالعات پژوهشگران معاصر را

۱. رایانامه نویسنده:

ahmad.heidari@iaubir.ac.ir

2. Ikarus

3. Tylos

جمع‌آوری نموده و به تطبیق نام کنونی جزایر با مدارک تاریخی بپردازد. به‌طور اختصار او بر اساس اسناد تاریخی این‌گونه نتیجه می‌گیرد که نام جزیره هرمز، در منابع تاریخی اورگان^۱، جزیره قشم به اسم اوآرکتا^۲، جزیره فارور به شکل پیلورا^۳، جزیره کیش به‌صورت کاتانیا^۴، هندورابی به نام کیکندروس^۵ ثبت‌شده است (Potts, 2019: 382-5). متأسفانه نام برخی از جزایر خلیج فارس به‌خصوص جزیره خارک توسط مؤلفان کلاسیک گزارش نشده و بیشتر به توصیف کلی (مثل صید مروارید) و بدون ذکر نام آن پرداخته‌شده است. جزیره خارک با توجه به تعداد قابل‌ملاحظه آثار باستانی که در خود جای داده، نشان می‌دهد که یک جزیره شناخته‌شده و مهم بوده و برخی از آثار آن متعلق به حکام هم‌جوار ساحلی و یا بازرگانان بوده است. این پژوهش در پی پاسخ به این دو پرسش است که دو گورصخره‌ای بزرگ جزیره خارک، متعلق به چه فرد یا فرهنگی بوده و از نظر گاهنگاری به چه دوره تاریخی تعلق دارند؟ و پرسش دیگر آن است که چه رابطه‌ای بین نام جزیره خارک و خاراسن و یا صاحبان دو گورصخره‌ای وجود دارد؟ روش پژوهش در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است. ابتدا به توصیف دو گورصخره‌ای بزرگ جزیره خارک که به آرامگاه جنوبی و شرقی مشهور شده‌اند، پرداخته‌شده؛ سپس به تحلیل ویژگی‌های سبکی نقش‌مایه‌ها و مضامین به کار رفته آن می‌پردازد. شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. در تفسیر و تحلیل نقوش و گاهنگاری اثر، از مقایسه تطبیقی با آثار هم‌زمان خود استفاده‌شده است.

یکی از نخستین گزارش‌ها از جزایر خلیج فارس توسط استرابو ارائه می‌شود، استرابو نام دو جزیره به نام‌های ایکاروس و اوآرکتا را نام می‌برد و به توصیف یک جزیره دیگر که دارای مرواریدهای ارزشمند است، می‌پردازد. استرابو می‌گوید: «نثارخوس دریاسالار اسکندر که از سند تا فرات دریانوردی کرد، وقتی او به مقصد رسید یکی از همراهانش به نام آندروستین^۶ را مسئول تکمیل اکتشافات خلیج فارس کرد. آندروستن در خلیج فارس با ناوگان خود به اکتشاف ادامه داد تا این‌که به جزیره ایکاروس رسید.» «نثارخوس می‌گوید میتروپاستس را همراه با مزینس (فرمانروای یک جزیره به نام اوآرکتا در خلیج پارس) را ملاقات کرده است (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۷؛ Strabo, *Geography*.16.3).

1. Organa (Ὀργάνα)
2. Oaracta (Ὀάρακτα)
3. Pylora (Πύλωρα)
4. Cataea (Καταία)
5. Caicandrus (Καϊκανδρος)
6. Androsthenes

امروزه بیشتر پژوهشگران بر اساس گزارش نثارخوس معتقدند، جزیره اوآرکتا که گور اریتراس (که نام دریای اریتره از او گرفته شده) در آن قرار دارد، جزیره قشم کنونی است (Goukowsky, 1974: 120)؛ اما درباره جزیره ایکاروس، ابتدا گیرشمن معتقد بود نام جزیره خارک است (Ghirshman, 1958: 262). ولی با کشف کتیبه‌های یونانی در جزیره فیلیکه مشخص گردید که ایکاروس، نام باستانی جزیره فیلیکه است. درباره «جزیره بحرین هم که اسناد بسیاری به دست آمده مشخص شده که نام باستانی آن تیلوس بوده است» (Seyrig, 1941: 254-5). در اینجا به نظر می‌رسد سه جزیره بزرگ خلیج فارس به نام‌های قشم، فیلیکه و بحرین به علت نزدیکی زیاد با ساحل حداقل تا میلاد مسیح نام‌های مشخصی داشته‌اند، ولی جزایر کوچک‌تر و دورتر از ساحل، مثل جزیره خارک نامشان از اهمیت کمتری برخوردار بوده و تنها به خاطر ویژگی‌های خاص آن‌ها مورد توصیف قرار گرفته‌اند. برای مثال در همان منبع، استرابو می‌گوید: «در ابتدای خلیج فارس یک جزیره‌ای وجود دارد که مرواریدهای با ارزشی از آن به دست می‌آید (Strabo, *Geography*, 16.4). این توصیف به نظر می‌رسد مختص جزیره خارک است، چراکه در دوران تاریخی تنها در دو جزیره خارک و بحرین صید مروارید انجام می‌شده است. همان‌طور که می‌دانیم، نام جزیره بحرین (تیلوس) همواره با ذکر نام اصلی به کار می‌رفته است. پس این توصیف اشاره به جزیره خارک دارد.

نویسنده دیگری که به توصیف جزایر خلیج فارس می‌پردازد، ایزیدور خاراکسی است. او نام جزیره را ذکر نمی‌کند، وی در توصیفش از سرزمین پارتیان می‌گوید:

«در خلیج فارس یک جزیره خاصی وجود دارد که در آن مروارید بسیار صید می‌شود؛ و اطراف جزیره قایق‌هایی است که از نی ساخته شده و مردان شیرجه می‌زنند تا عمق بیست فتم (هر فتم برابر شش پا یا معادل ۱/۸۲۸۸ متر) یا ۳۷ متر و صدف‌های دریایی را صید می‌کنند» (ایزیدور خاراکسی، ۱۳۹۰: ۲۰؛ Ghirshman, 1958: 262).

نویسندگان سده‌های نخستین اسلام، برای نخستین بار، نام جزیره خارک را استفاده می‌کنند. ابن‌خردادبه در کتاب المسالک و الممالک که از قدیمی‌ترین منابع جغرافیای تاریخی است و دو بار در سال‌های ۲۳۴ و ۲۷۲. هق نوشته شده، این‌گونه گزارش می‌دهد: «از بصره تا جزیره خارک پنجاه فرسخ و آن جزیره‌ای است که یک فرسخ در یک فرسخ است، در آن زراعت و انگورستان و نخلستان است» (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۴۶). همچنین کتاب مجهول‌المولفِ حدودالعالم که در سال ۳۷۲ هق نوشته شده است، از کیفیت بالای مروارید و ماهیگیری در جزیره خارک سخن گفته است (حدودالعالم، ۱۳۶۱: ۲۰).

اصطخری می‌گوید: خارک دارای یک اسکله یا توقفگاه بین راه تجاری هند و بصره بوده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۳۴-۳۵). در سال ۶۱۶ هق یاقوت حموی از جزیره خارک دیدن

می‌کند. وی گزارش می‌دهد که در کنار تجارت و مروارید، اقتصاد جزیره خارک بر پایه میوه و کشت خرما قرار داشته است (یاقوت‌حموی، ۱۳۶۲: ۱۱۲).

۱. جزیره خارک و مطالعات باستان‌شناسی

در سال ۱۷۶۰ م. کارستن نیبور نخستین توصیف از آثار پیش از اسلام جزیره را ارائه می‌دهد، و یک تصویر از قلعه جدید هلندی‌ها ترسیم می‌کند (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۷۰). همچنین کاپیتان استیف گزارشی مختصر از آثار باستانی جزیره خارک ارائه می‌کند (Stiffe, 1898: 179-180). سپس هرتسفلد و زاره مفصل‌تر درباره آن بحث نمودند (Sarre and Herzfeld, 1910: 63-66; Herzfeld, 1935: 103-105; Ibid, 1941: 276; سال ۱۹۵۸-۹ به بررسی جزیره پرداخت و گورهای صخره‌ای و کلیسای نسطوری جزیره را شناسایی کرد (Ghirshman, 1959: 108-120). سرفراز (۱۳۵۵: ۵۴-۶۵) و اقتداری (۱۳۴۸: ۸۳۱-۸۷۴)، نیز توصیفات از برخی آثار جزیره به عمل آورده‌اند. کلایس طرحی از آرامگاه جنوبی و گور میرمحمد ارائه داده است (Kleiss, 1973: 78-80). دقیق‌ترین گزارش از آثار جزیره خارک به‌خصوص گورهای صخره‌ای توسط استیو انجام شده که به شکل کتابی منتشر شده است (Steve, 2003). پاتس نیز مقالاتی درباره جزیره خارک نوشته که بیشتر جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات است (Potts, 1990, 1999, 2019).

۲. آثار جزیره خارک و گورهای صخره‌ای

جزیره خارک در فاصله ۵۸ کیلومتری بوشهر قرار گرفته و درازای آن ده کیلومتر و پهنای تقریبی آن پنج کیلومتر است. مطابق آخرین پژوهش‌هایی باستان‌شناسی، از سده نخست میلادی با رونق راه ادویه که کالاهای سواحل دریای مدیترانه و سرزمین‌های رومی و هند مبادله می‌شد، بندرگاه‌ها و جزایر خلیج فارس مورد توجه و استفاده قرار می‌گرفت و از این تاریخ تا دوران اسلامی استقرارهای زیادی به اشکال مختلف در جزایر خلیج فارس و بندرهای ساحلی مشاهده می‌شود.

در خلیج فارس تنها در جزایر قشم (خسروزاده، ۱۳۹۶: ۱۴۴) و خارک گورهای صخره‌ای وجود دارد؛ ولی بر پایه آخرین پژوهش‌هایی که توسط استیو صورت گرفته، برخلاف قشم، تنوع زیادی در گورهای صخره‌ای جزیره خارک مشاهده می‌گردد. مطالعات وی نشان می‌دهد که «تدفین صخره‌ای از سده یکم تا هفتم میلادی، به شکل اتاق یا مجموعه فضاهای صخره‌ای و یا گودال صخره‌ای در جزیره خارک رواج داشته است» (Steve, 2003: 47-99). بر نمای برخی از گور دخمه‌ها، صلیب و در موارد معدودی نوشته‌هایی سوری حتی با نام متوفی در یک یا دو واژه به چشم می‌خورد (بنگرید به: تصویر ۱). هرتسفلد حدود شصت گور مسیحی را در جزیره خارک شناسایی می‌کند و معتقد است که این گورهای صخره‌ای

متعلق به حدود ۲۵۰ م. هستند (Herzfeld, 1935: 103-4). ولی استیو بر پایه مطالعه و مقایسه تطبیقی کتیبه‌ها به این نتیجه می‌رسد، برخی از گورها (به‌خصوص گورهای شماره ۶۳-۶۴) دارای کتیبه‌ای با دو واژه سوری متعلق به سده ۷ یا ۸ م. هستند. وی معتقد است برخی از کتیبه‌های بدون تاریخ جزیره خارک، قابل مقایسه با دو کتیبه سوری ناحیه خسروی سلماس هستند که اخیراً کشف شده و تاریخ ۶۹۷ و ۶۹۸ م. را نشان می‌دهند (Steve, 2003: 50). استیو چند گودال صخره‌ای دیگر نیز در جزیره خارک شناسایی نمود، که به نظر می‌رسد متعلق به دوره ساسانی (اواخر ساسانی) است. مهم‌ترین گورهای صخره‌ای جزیره خارک، دو گور مشهور به آرامگاه جنوبی و شرقی است که پژوهشگران آن را متعلق به تجار پالمیری می‌دانند که در سطور زیرین به توصیف آن پرداخته می‌شود.

۳. دو گورصخره‌ای بزرگ جزیره خارک

بر اساس جدیدترین گزارش‌های ثبت‌شده درباره دو گورصخره‌ای بزرگ جزیره خارک (مشهور به آرامگاه یا گور معبد شرقی و گور معبد جنوبی)، گور جنوبی ۱۳ متر (از مدخل تا دیوار انتهایی) عمق دارد (بنگرید به: تصویر ۲). درحالی‌که گور شرقی ۹/۳ متر ژرفا دارد (بنگرید به: تصویر ۳). نمای گورها با تاق و نیم‌ستون‌هایی تزیین شده‌اند که به اتاق اصلی منتهی می‌شوند. در هر کدام تعدادی محفظه تدفین (لوکولی) وجود دارد که در صخره تراشیده شده‌اند. در دیوار مدخل گور جنوبی، یک نقش برجسته وجود دارد که تصویر یک مرد لمیده بر تخت است که جامی در دست چپ دارد. این نقش بیانگر صحنه ضیافت تدفین است که قابل مقایسه با آثار مشابه در پالمیر، ادسا، دورا اروپوس، هاترا است (Haerinck, 1975: 147-48). در نقوش پالمیری، فرد ضیافت شونده که نمایش داده شده، در حقیقت همان فرد متوفی است که به شکل فردی لمیده روی تخت با یک جام در دست چپ نشان داده می‌شود. در نقوش الیمایی مسجدسلیمان، تنگ‌سروک و کوه-تینا نقش هر کول به شکل لمیده دیده نمی‌شود (Ibid, 1975: 48).

استیو پیشنهاد می‌دهد که شباهت نقشه (پلان) آرامگاه جنوبی به معماری تدفینی پترا و نبطی‌ها بیشتر از پالمیری‌ها است (Steve, 1999: 75-76). نقش دوم که به شکل بدی حفظ شده، تصویر نیکه یا فرشته پیروزی است که بر یک گوی در کنار نیم‌ستون (ستون نمای) ضلع راست ورودی اتاق قبر (لوکولوس) اصلی در آرامگاه جنوبی حک شده است. سمت چپ مدخل تخریب شده، از این رو غیرممکن است که بتوان تصور کرد که نقش نیکه دومی در آنجا وجود داشته است (Haerinck, 1975: 154). گیرشمن این گورهای صخره‌ای را به آرامگاه تجار پالمیری نسبت می‌دهد (Ghirshman, 1958: 267).

مطابق آخرین پژوهش‌های انجام شده، حدود ۸۳ گورصخره‌ای در جزیره خارک گزارش شده است. این قبور چهار گونه هستند، شامل: الف) اتاق تک‌بریده شده در صخره؛ مانند گور شماره ۱۰: به ابعاد ۷۰×۵۰ سانتی‌متر و عمق ۲۸ سانتی‌متر و نمونه بزرگ‌تر آن، مثل گور شماره ۷۴: $۰/۹ \times ۱/۹$ متر و عمق $۲/۶$ متر و سقف آن تخت است. همچنین تعدادی از گورهای کنده شده در ابعاد متغیر با اتاق هلال شکل وجود دارند. ب) گورهای کم‌عمق در اشکال متنوع. پ) ردیفی از گورهایی به شکل دوزنقه، نیم‌دایره تا مستطیل و گودال تدفین. ت) گورهای کنده شده در بستر سنگی (Haerink, 1975: 160-3). هرینک پیشنهاد می‌دهد که گونه سوم (پ) از نوع استودان‌های زرتشتیان است. درحالی‌که نوع چهارم (ت) ممکن است قابل‌مقایسه با نوع گورهای سیراف باشد، این گورها ممکن است به جوامع یهودی جزیره خارک متعلق باشند (Ibid: 165).

۴. قدمت دو گور صخره‌ای بزرگ جزیره خارک و هویت آن

در این قسمت به تحلیل و نقد نظریاتی که تاکنون در زمینه قدمت و کارکرد دو آرامگاه صخره‌ای شرقی و جنوبی جزیره خارک پرداخته می‌شود، سپس نظر جدید ارائه می‌گردد. سنت ساخت گورهای صخره‌ای از دوره اورارتویی‌ها، فریژی‌ها و به احتمال مادها در شرق آناتولی و شمال غربی ایران شروع شده است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۰۸-۲۱۵). این سنت مورد استفاده هخامنشیان قرار گرفته و در گستره وسیع‌تر در داخل ایران و سراسر مناطق آناتولی مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس از سقوط هخامنشیان ساخت گورهای صخره‌ای در برخی مناطق شرق آناتولی توسط حکام محلی (همانند کماژن‌ها) تداوم می‌یابد (Dorner, 2010). با رونق راه دریایی ادویه در سده دوم پ.م، موجب پیدایش شهرهای کاروانی و دولت-شهرهای نوظهور (همانند پالمیر، دورا اورپوس، هاترا) می‌گردد. حیات این شهرها بستگی به تجارت کالا بین هند، روم و مصر داشت. هم‌زمان نیز ساخت گورهای صخره‌ای در میان نبطی‌ها و «گورهای سردابه‌ای شکل که معمولاً مزین به نقاشی دیواری و نقوش برجسته‌ای با مضامین مهرپرستی است در میان پالمیری‌ها رواج می‌یابد» (Butcher, 2002: 325; Rostovtzeff, 1938: Plate.XIII).

هرینک و استیو، قدمت دو گورصخره‌ای مشهور به آرامگاه یا گور معبد جنوبی و شرقی را متعلق به سده یکم میلادی می‌دانند (Haerink, 1975: 137; Steve, 2003: 66). گیرشمن بنا به وجود برخی مدارک و شواهد باستان‌شناسی این آثار را متعلق به سده یکم و دوم میلادی دانسته و جزیره خارک را یک تجارتخانه پالمیری برای تجارت دریایی با هند می‌داند. در اواسط سده یکم میلادی، دریانوردان موفق به شناسایی جهت

و مسیر وزش بادهای موسمی اقیانوس هند و استفاده بهینه از آن برای کشتی‌های بادبانی شدند (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۷۸). تجارت دریایی در سده یکم میلادی با استفاده از بادهای موسمی به اوج خود می‌رسد. صادرات روم شامل کهربا، مرجان، قلع، شیشه و پارچه‌های پشمی که به مناطقی از هند و جنوب شرق آسیا همانند اوکئو، کالبار و پادشاهی فو- من برکرانه رود مکونگ می‌رسیدند. کالاهای هندی شامل فلفل، زنجبیل، دارچین، باریجه، انقوزه، روغن‌های خوشبو که به تن می‌مالیدند، سنبل هندی، سنگ-های گران‌بها و نیمه گران‌بها، مروارید، عاج و صدف از هند وارد می‌شد (واتسن، ۱۳۷۷: ۶۶۲-۶۶۴).

گیرشمن بنا به چند دلیل گورهای صخره‌ای جنوبی و شرقی را متعلق به تجار پالمیری می‌داند. الف) وجود نقش برجسته فرشته ایستاده بر گوی و مرد لمیده بر تخت با جامی در دست که این سبک در داخل بسیاری از سردابه‌های پالمیری در شهر پالمیر و دوراروپوس مشاهده می‌شود. این تصاویر بیانگر مجلس میهمانی به هنگام سوگواری است. ب) فرم فضاهای درونی آرامگاه‌های صخره‌ای شرقی و جنوبی قابل‌مقایسه با فضاهای تدفینی سردابه‌های پالمیری است. پ) وجود سنگ‌نوشته آرامی- سوری در نمای گورمعد شرقی و از سوی رونق شهرهای کاروانی (راه ادویه) و نقش تجار پالمیری در دادوستد بین روم و مصر با هند در بنادر خلیج فارس. این شواهد موجب شد که گیرشمن «جزیره خارک را تجارتخانه پالمیری بداند» (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۷۸).

پس از گیرشمن، هرینک مطالعاتی در زمینه گورهای صخره‌ای جزیره خارک انجام می‌دهد و هم‌رأی گیرشمن دو گورصخره‌ای جنوبی و شرقی را قابل‌مقایسه با آثار مشابه در پالمیر، ادسا، دوراروپوس، هاترا می‌داند (Haerink, 1975: 147-48).

کامل‌ترین گزارش درباره گورهای صخره‌ای جزیره خارک را استیو^(۱) تهیه کرده است. استیو تلاش نموده که گورصخره‌ای جنوبی و شرقی خارک را با گورهای صخره‌ای نبطیان در پترا مقایسه نماید. استیو به نقش صلیب به سبک نسطوریان بر گورهای صخره‌ای و کتیبه‌هایی به خط سوری و یا پهلوی اشاره می‌کند (Steve, 1999: 75). وی بر اساس وجود نقوش کنده (منوره، گل‌رُزت، قایق و کتیبه آرامی- سوری) در آرامگاه شرقی این‌گونه استدلال می‌کند که گور شرقی با گورجیسون در بیت‌المقدس قابل‌مقایسه است و معتقد است که این اثر متعلق به یک یهودی به احتمال آنانیاس بوده و حداقل در سال ۳۱/۳۰ میلادی ساخته شده است (Steve, 2003: 65; Steve, 1999: 75; Potts, 2009: 41). آنانیاس، یک تاجر یهودی بوده که حدود ۱۵ تا ۳۰ میلادی فعالیت می‌کرده، به احتمال منشأ یونانی داشته است؛ او به دین یهودی می‌گروید و در

خاراکس اسپاسینو، به تبلیغ آن دیانت می‌پردازد. در پایان دهه سی، پادشاه آدیابن می‌شود (Steve, 2003: 66).

دلایلی که موجب شد، استیو آرامگاه شرقی جزیره خارک را متعلق به آنانیاس بداند. ۱- پلان و فضاهای تدفین که قابل‌مقایسه با سردابه‌های پالمیری و به‌خصوص نبطی است (بنگرید به: تصویر ۴؛ Meyers et al, 1976: 129) ۲- وجود کتیبه کوتاه آرامی- سوری. ۳- وجود نقش‌کنده قایق، منوره و گل رزت است که با گور دخمه جیسون در بیت‌المقدس مقایسه نموده است. استدلال استیو گرچه مستدل به نظر می‌رسد، ولی مدارکی وجود دارد که این استنتاج را زیر سؤال می‌برد. چراکه ۱- کاوش‌های اخیر در گلالک شوشتر (رهبر، ۱۳۷۳؛ Rahbar, 1989) و صالح داوود (رهبر، ۱۳۹۱)، منجر به شناسایی تدفین سردابه‌ای الیمایی شده است که نشان می‌دهد الیمایی‌ها هم مانند پالمیری‌ها تدفین سردابه‌ای داشته‌اند (بنگرید به: تصاویر ۵-۶). کاوشگر گلالک و صالح داوود معتقد است، سنت تدفین سردابه‌ای الیمایی بومی ایران و ریشه در ایلام باستان دارد (رهبر، ۱۳۷۳؛ ۱۸۸-۱۸۹؛ رهبر، ۱۳۹۱: ۳۰۰-۳۰۳). پس وجود یک تدفین قابل‌قیاس با سردابه‌های پالمیر و دوراروپوس، صرفاً مدرک متقنی برای انتساب اثر به پالمیری‌ها نیست. چراکه نمونه‌های چنین آرامگاه‌هایی در سرزمین الیمایی مشاهده شده است که بر اساس گزارش کاوشگر گلالک و صالح داوود، ریشه در ایلام باستان داشته‌اند. ۲- از دلایل دیگر استیو و هرینک به انتساب گورهای شرقی و جنوبی به یک یهودی، وجود کتیبه آرامی- سوری در آرامگاه شرقی که فاقد تاریخ و نام است (بنگرید به: تصویر ۷). ترجمه کتیبه این‌گونه است: «دنیای روشن درون قبر/ و نه آنچه بود/ دنیای ما تاریک است»^(۷) (Steve, 2003: 60). این‌گونه محتوای نوشته‌ها، صرفاً نمی‌تواند نشان‌دهنده نفوذ اقلیت‌های دینی در جزیره خارک باشد. نقش‌کنده قایق، رزت، منوره و کتیبه‌آرامی، نامنظم و نسبتاً بی‌دقت حک شده‌اند (بنگرید به: تصاویر ۷ تا ۸).

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که اگر نقوش منوره، رزت و کتیبه سوری در آرامگاه شرقی، هم‌زمان با نقش، مرد لمیده و جام در دست و نیکه در آرامگاه جنوبی باشد، چرا کیفیت نقوش آرامگاه جنوبی و شرقی باهم متفاوت است؟ می‌توان این‌گونه پاسخ داد که استفاده از خط آرامی- سوری در جزیره خارک از سده‌های نخستین تا هشتم میلادی رواج داشته است. از این‌رو کتیبه‌ی سوری و نقوش رزت، منوره و قایق، ممکن است در دوره‌ای بعد از ساخت گورصخره‌ای شرقی به آن اضافه شده باشند. همان‌طور که استیو نیز گزارش می‌دهد: برخی از کتیبه‌های بدون تاریخ گورهای صخره‌ای جزیره خارک، با دو کتیبه سوری ناحیه خسروی سلماس که اخیراً یافت شده

و دارای تاریخ ۶۹۷ و ۶۹۸ م. است، قابل مقایسه هستند. وی گورهای شماره ۳۷-۳۸ را که دارای کتیبه دو واژه‌ای آرامی هستند را از نظر نگارش متعلق به سده ۷ و ۸ م. معرفی می‌کند (Steve, 2003: 50). برخی از این گور دخمه‌ها کتیبه و برخی نقش صلیب دارند. کاوش‌های باستان‌شناسی در جزیره خارک منجر به شناسایی یک کلیسا متعلق به سده ۸ و ۹ میلادی گردیده است (Whitehouse and Williamson, 1973: 42) که انتساب گور دخمه‌های کوچک‌مقیاس را به مسیحیان نسطوری محتمل می‌سازد. از طرفی این گور دخمه‌های کوچک‌مقیاس و گودال‌های صخره‌ای قابل قیاس با گور دخمه‌ها و تدفین‌های صخره‌ای اواخر ساسانی تا صدر اسلام منطقه سیراف هستند (Ball and Whitehouse, 1976: 149) هنوز به دقت نمی‌دانیم که چرا در برخی از گور دخمه‌های صدر اسلام نقش صلیب حک شده است؟ نمونه این گور دخمه با نقش صلیب حتی در نزدیکی استخر نیز مشاهده گردیده است (Huff, 1989: 725). آیا این دخمه‌ها متعلق به زرتشتیانی هست که پس از اسلام برای حفظ دخمه‌های خود از تخریب مجبور به استفاده از صلیب و یا تظاهر به مسیحی شدن داشته‌اند و یا جماعت نسطوری ایرانی، برای گسترش دیانت خود تلاش نموده‌اند، تلفیقی از سنن ایرانی و دیانت مسیحیت را به تصویر بکشاند.

در اینجا نقوش حجاری شده را می‌توان به دو گونه تقسیم کرد، گونه نخست: شامل نقش فرد دراز کشیده بر تخت و تصویر فرشته ایستاده بر روی گوی، که هر دو در نمای آرامگاه جنوبی قرار دارند. نقوش آرامگاه جنوبی دارای کیفیتی نسبتاً بالاتر و برجسته‌تر بوده و نشان می‌دهد که هم‌زمان ساخت گور ایجاد شده و متعلق به صاحب قبر هستند. نقش فرد لمبیده بر تخت بیانگر آن است که صاحب آرامگاه، از نظر مقام بالاتر از یک تاجر بوده و یک فرد عالی‌رتبه‌ای، در حد شاه یا فرماندار یک ایالت بوده است. ولی نقوش گونه دوم که شامل کتیبه آرامی-سوری، نقوش منوره، رزت و قایق است که تمام آن‌ها در نمای گور شرقی حجاری شده‌اند، از نظر کیفیت حجاری و تناسب؛ نامنظم و در درجه پایین‌تری بوده و نشان می‌دهد که یا بعدها به اثر اضافه شده‌اند، یا اگر هم‌زمان حجاری شده صاحب آرامگاه منزلت پایین‌تری نسبت به آرامگاه جنوبی که متعلق به شاه یا شاهک بوده، داشته است. از سوی دیگر، انتساب گور بزرگ شرقی به آنانیاس کمی شک‌برانگیز است؛ چراکه «آنانیاس گرچه در ۱۵ تا ۳۰ م. در قلمرو خاراسن فعالیت تجاری داشته است. ولی در اواخر دهه ۳۰ م. حاکم آدیابن می‌شود» (Steve, 2003: 66) و از حوزه خلیج فارس دور می‌گردد.

نظر دیگری که توسط گیرشمن مطرح شد و مورد قبول بیشتر پژوهشگران قرار گرفته؛ آن است که آرامگاه‌های بزرگ شرقی و جنوبی متعلق به تجار پالمیری می‌باشند. مدارک و شواهد جدید این نظر را مورد شک قرار می‌دهد. در گور دخمه جنگه (ایذه) و نقش برجسته روی آن، تصویر مرد جام بر دست، لمیده بر تخت و مقابلش تصویر فرشته ایستاده بر گوی به سبک پالمیری را نشان می‌دهد. این‌گونه نقوش، مشهور به پالمیری‌ها بوده و در سده‌های یکم تا سوم میلادی در سراسر میانرودان و حتی در قلمرو الیمایی رواج داشته است (حیدری، ۱۳۷۷: ۲۱۸). بر اساس مدارک سکه‌شناسی الیمایی پس از ۴۵ م، بیشتر پادشاهان الیمایی روی سکه‌ها، نام پارتنی داشته‌اند. این امر نشان از نفوذ زیاد حکومت اشکانی در قلمرو الیمایی و خراسن داشته است. این‌گونه به نظر می‌رسد که شاهزادگان اشکانی گاهی به‌طور مستقیم اداره دولت‌های الیمایی و خراسنی را به عهده می‌گرفته‌اند. از این‌رو همان‌طور که حاکمان این مناطق (سرزمین الیمایی و خراسن) سکه‌هایی با نام ایرانی خود ضرب می‌کردند. از این‌رو قبور خود را مانند فرهنگ ایرانی به شکل گور دخمه می‌ساختند. در مجموع اگر بپذیریم نقوش بی‌کیفیت گور شرقی هم‌زمان با ساخت آرامگاه ایجاد شده، ممکن است نظر استیو و هرینک را بپذیریم که معتقد بودند گور شرقی آرامگاه آنانیاس در نیمه نخست سده یکم م بوده است. همچنین سبک معماری گور شرقی قابل‌مقایسه با آرامگاه‌های صخره‌ای خربت‌شما در فلسطین است (بنگرید به: تصویر ۴) (Meyers et al, 1976: 129) که نشان می‌دهد حجاران گور شرقی، نبطی بوده‌اند. ولی نقوش برجسته گور جنوبی با نمادهای پالمیری ساخته شده است؛ وجود نقش فرد لمیده بر تخت نشان می‌دهد که صاحب آرامگاه عالی‌رتبه و در حد پادشاه یک ایالت بوده است. از این‌رو به احتمال گور جنوبی توسط حجاران پالمیری ایجاد شده و مالک گور، مهرداد شاه خراسن، شاهزاده پارتنی حاکم بر آن ایالت (در نیمه نخست سده دوم م) بوده است.

۵. خراسن و میشان

در منابع تاریخی برای منطقه جنوب میانرودان دو نام خراسن و میشان ثبت شده است. نام خراسن^۱ توسط پلینی و پتولومه ذکر شده است. مطابق منابع تاریخی، خراسن در جنوب میانرودان قرار داشته و نام آن برگرفته از نام پایتخت و مهم‌ترین شهر آن خاراگس اسپاسینو است (Gregoratti, 2011: 211). محل خاراگس به وسیله هانسمن در جبل‌خیبر نزدیک محل تلاقی رودهای کارون و دجله شناسایی شده است. اهالی

خاراسن با بازرگانان پالمیری و نبطی که کالاهایشان را از هند و از راه خلیج فارس منتقل می‌نمودند، به رقابت می‌پرداختند (Black, 1984: 230).

دومین نامی که نویسندگان باستانی برای منطقه جنوب میانرودان استفاده کرده‌اند میشان یا مِسن^۱ است که حوزه جغرافیایی پادشاهی خاراسن بوده و شامل: رودخانه فرات، بخشی از خلیج فارس، رودخانه اولای (کارون) است (Gregoratti, 2011: 212).

مسن شکل هلنیستی (یونانی) نام آرامی میشان است. این نام به جای ماند تا این که در دوره خلفای عباسی، میشان به عنوان نام ایالتی در حوزه قرنه به کار رفت. امروزه نیز نام میشان یا میسان به ایالتی در عراق کنونی [بین قرنه تا حدود جنوب مندلی] اطلاق می‌گردد. دو جغرافی‌دان باستانی به نام‌های دیونسیوس خاراکسی (که کمی پیشتر از پلینی می‌زیست) و ایزیدور خاراکسی (که اثر معروف ایستگاه‌های پارسی از او برجای مانده است (اهل خاراکس بودند. هردو به زبان یونانی می‌نوشته‌اند. ولی به نظر می‌رسد زبان اصلی ایزیدور آرامی بوده است (Nodelman, 1960: 108). گرچه تأسیس خاراسن توسط خاندان هیسپائوسین^(۳) صورت گرفت ولی حاکمان خاراسن گاه منشأ ایرانی، گاه بومی میانرودانی و گاه مستقیماً از شاهزادگان پارسی بودند (Black, 1984: 231).

بنا به گفته پریپلوس، در طی سده نخست میلادی [خاراسن] اهمیت اقتصادی زیادی داشت. برای رومی‌های ساکن سوریه نیز این بندر دارای اهمیت بسیار زیادی بود، چراکه از طریق این بندر کالاهای شرقی با کاروان به پالمیر فرستاده می‌شد و سپس از آنجا و از طریق کشتی به دیگر نقاط دریای مدیترانه حمل می‌شد (Potts, 1996: 275). با توجه به یافتن کتیبه‌های آرامی است که در ناحیه قطیف، الدور و تاج به دست آمده، نشان می‌دهد که روابط بین شرق عربستان و میشان در سده نخست میلادی زیاد بوده است (Potts, 1984: 116). همچنین سکه‌های نسبتاً زیادی از خاراسن‌ها در سواحل خلیج فارس از جمله الدور، ملیحا، فیلکه، عکاظ و ام‌النمل (در کویت) به دست آمده است (Haerinc, 2003: 199-200; Haerinc, 1998; Potts, 1988).

۶. تسلط خاراسنی‌ها بر خلیج فارس

در سال ۱۹۹۷م. یک کتیبه در قبرستان شاخورا^۲ در جزیره بحرین به دست آمد که به سلطه سیاسی خاراسنی‌ها اشاره دارد. متن کتیبه به یونانی نوشته شده و نام پادشاه هیسپائوسین، ملکه تلسیه^۳ و نام جزیره بحرین «تیلوس» ذکر شده است. این سند به اواخر دوره حکمرانی هیسپائوسین و حدود ۱۲۰ پ.م، یعنی دوره اوج حکومتش

1. Μεσίνη

2. Shakhoura

3. Talassia

تاریخ‌گذاری شده و نشان‌دهنده حکومت او بر ایستگاه‌های دریایی در خلیج فارس است (Gatier et al, 2002: 223-226). از سده نخست پ.م. تا نخستین سده میلادی، خاراسن ایالتی خودمختار در زیر لوای امپراتوری اشکانی بوده است (Gregoratti, 2011: 215). در بررسی‌های باستان‌شناسی سواحل جنوبی خلیج فارس مقادیر قابل توجهی از ظروف لعاب‌دار از گونه بابل‌ی دوره اشکانی به دست آمده است که متعلق به سده نخست میلادی و در سلوکیه، شوش و اوروک-وارکا تولید شده است. روابط اقتصادی با بنادر شمالی خلیج فارس از طریق سکه‌ها ثابت شده است که بیشتر الیمایی و پارتی هستند (Boucharlat, 1993: 47-48). سفال‌های به دست آمده از داده‌های باستان‌شناسی در رأس‌القلات بحرین، ارتباط و تماس با ایران را نشان می‌دهد. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که آلدور بندرگاه عمان بوده است (Salles, 1988:89-91). در رساله پریپلوس - ماریس اریتره^۱ که به احتمال در اواسط سده یکم میلادی نوشته شده، اطلاعاتی درباره تردهای دریایی در اقیانوس هند در اواسط سده نخست میلادی ارائه می‌دهد، مطابق گزارش نویسنده ناشناس رساله پریپلوس، سرتاسر خلیج فارس در آن زمان در سلطه ایرانی‌ها بوده است. در آن رساله اشاره شده که اشکانیان که برتری دریایی داشتند، ایستگاه‌های دریایی و کشتی‌هایشان در مسیر راه‌های دریایی اقیانوس هند فعالیت داشته است (Dąbrowa, 1991:147-8; Salles, 1993:508-9). آن‌چنان‌که ایزدور خاراکسی گوید عمان برای ساکنان میسن [خاراسن] شناخته شده بود (Potts, 1996:279).

۷. مهرداد شاه خاراسن

در سال ۱۳۱ م. مهرداد، فرزند پاکوردوم شاه اشکانی، حکومت خاراسن را در دست گرفت. در زمان او نخستین تحول اساسی در سبک سکه‌های خاراسنی پدید آمد. سکه‌های مهرداد (شاه خاراسن) حامل عبارت اَباسیه هستند که شکل خلاصه‌شده‌ای از عبارت (پسر شاه فوباس) ترجمه و تفسیر شده است. از سوی دیگر نام فوباس نسبتاً ناشناخته است و محققان فوباس را از اسلاف مهرداد (شاه خاراسن) فرض نموده‌اند (Black, 1984:231). نودل‌من حدس زده است که سلطنت مهرداد در حدود ۱۵۰ میلادی پایان یافته است (Nodelman, 1960: 113).

تاکنون سکه‌های خاراسنی در سراسر خاورمیانه و به تعداد قابل توجه در محوطه‌های بصره، شوش و محوطه تَلو در میان‌رودان به دست آمده است (Le Rider, 1959). همچنین سکه‌هایی از این پادشاهان در فیروزآباد فارس (Huff, 1978:191-2)، فیلکه (Potts, 1988:137-167)، دورا-اروپوس (Bellinger, 1942:53-6)، محوطه‌هایی در کرانه

جنوبی خلیج فارس به دست آمده است (Haerinck, 1998: 273-302). سکه‌های تاریخ‌دار شاهان خاراسنی عموماً چهار دره‌می هستند، تاریخ سلوکی دارند و از حروف یونانی و مونوگرام‌های آرامی در آن‌ها استفاده شده است (Bellinger, 1942: 56).

بلاش چهارم در ۱۵۱ م. به خاراسن حمله کرد و حکومت مهرداد را ساقط نمود و به دنبال آن مجسمه هرکول را از آنجا به سلوکیه منتقل کرد (Al-Salihi, 1971; Pennacchietti, 1987; Morano, 1990). اگر بخواهیم خلاصه کنیم مهرداد خاراسن، یک اشکانی و پسر شاه اشکانی بوده است. قابل‌تصور است پس از شکست و اخراج مهرداد (شاه خاراسن) به وسیله بلاش، اربزدوم به‌عنوان یک گماشته اشکانی در سراسر خاراسن مورد توجه و احترام قرار می‌گیرد (Black, 1984: 232).

۸. نام مهرداد شاه خاراسن در کتیبه‌ها و اسناد یافت شده

مهرداد شاه خاراسن که پسر پاکوردوم پادشاه اشکانی بود. پس از تسلط کامل بر خاراسن مراودات زیادی با بندرگاه‌های کرانه‌های خلیج فارس (بحرین، الدور، جزیره خارک) و با تجار پالمیری داشته است. تاکنون در چند کتیبه، به قرار زیر، نام مهرداد شاه خاراسن ذکر شده است. ۱- نوشته روی پیکره مفرغی هرکول به دست آمده در نزدیکی بغداد ۲- سکه‌های خاراسن (۱۲۸ تا ۱۴۷ م.) (Gardner, 1981: 55). ۳- یک کتیبه پالمیری دو زبانه (پالمیری-یونانی) به تاریخ ۱۳۱ م. به دست آمده است؛ متن کتیبه این‌گونه است: «[این تصویر] یارهایی^۱، پسر نیوزبَد، نوه پسر شَم‌مَل‌لُثْ، پسر اَقْدَم، شهروند هادریان پالمیر، ساتراپ تیلونویبی^۲ [بحرین]، برای مهرداد شاه خاراکس- اسپاسینو. به افتخار تاجران خاراکس اسپاسینو در سال ۴۴۲ (۱۳۱ م.)، ماه کساندیکوس (آوریل)» (Seyrig, 1941: 254-5). ۴- حداقل دو نفر از پالمیریان به‌وسیله مهرداد (شاه خاراسن) به‌عنوان سردفتر استخدام شده بودند (Nodelman, 1960: 113). «مطابق این کتیبه هم‌زمان مهرداد خاراسنی، یارهایی تنها پالمیری بلندپایه‌ای بوده که در چرخه فعالیت‌های بازرگانی خلیج فارس در جزیره بحرین فعالیت داشته است. مهرداد تلاش کرد یک حکومت جدید، مانند یارهایی (در بحرین)، در [سراسر خلیج فارس] تأسیس کند» (Gregoratti, 2011: 221).

در محدوده زمانی ۱۲۸ تا ۱۴۷ میلادی یعنی پس از پاکوردوم [۷۸ تا ۸۳ م.] و پیش از بلاش سوم [۱۴۸ تا ۱۹۱ م.] مهرداد سکه‌هایی منتشر کرده است (Gardner, 1981: 55). بر روی سکه‌ای از مهرداد به سال ۱۴۳/۴ م. عبارت: مهرداد پسر پاکور، شاه شاهان، شاه

1. Yārḥāi

2. Thilouanoi

عمان آمده است. مهرداد مرکز فروش (بازار بزرگ) عمان (الدورکنونی) را تحت کنترل خود درآورد. عمان ایستگاه مهم دریایی در مسیر راه دریایی به هند بود که می‌بایست متشکل از شبکه تجاری خاراسنی- پالمیری بوده باشند (Potts, 1988:146-149). عاقبت مهرداد مشخص نیست؛ «به نظر می‌رسد سرانجام مهرداد از سرزمینش رانده شده، ولی کشته نشده است. برخی معتقدند به احتمال او به شام رفته بود؟» (Potter, 1991:283).

۹. وجه تسمیه خارک

آن‌چنان‌که گفته شد نام جزیره خارک در منابع تاریخی پیش از اسلام آورده نشده، ولی در منابع دوران اسلامی به شکل کنونی خارک تحریر شده است. نخستین شخصی که به وجه تسمیه خارک پرداخته، چارلز ویروئلود^۱ است، وی یادداشت کوتاهی نوشته و تنها از شکل ظاهری واژگان به این نتیجه می‌رسد که نام امروزی خارک به شکل‌های دیگری مانند خارک (در فارسی)، خَرَج یا کَرَت (ثبت شده توسط کارستن نیبور) که تمامی آن‌ها نام خاراکس را تداعی می‌کند (به نقل از: Ghirshman, 1958:268). گیرشمن ابتدا تحت تأثیر ویروئلود نتیجه می‌گیرد که نام خارک از خاراسن گرفته شده است؛ ولی در جای دیگر به اشتباه گمان می‌کند که «یکاروس (نام جزیره‌ای است که آندروستین کشف نموده و استرابو آن را گزارش داده) نام تاریخی جزیره خارک بوده است» (گیرشمن، ۱۳۳۹: ۳).

این پژوهش بر این باور است که نام خارگ یا خارک برگرفته از خاراسن یا خاراکس است؛ اما چرا نام خاراسن یا خاراکس به این جزیره که از پایتخت خاراسن دور است، اطلاق شده است؟ می‌بایستی اثر مهمی از خاراسنی‌ها در این جزیره بوده که نام خاراسن بر آن برجای مانده است؟

در یونانی فرم مؤنث خاراکس^۲ - خاراکوس^۳ است؛ که به معنای چوب محکم یا چوب نگه‌دارنده درخت انگور^۴ است. در فرم مذکر معنایش، چوب ساختمانی، کمپ مستحکم یا قلعه است (Ghirshman, 1958: 264). شهر اصلی میشان را پلینی به شکل ساده‌ای خاراکس نامیده که در زبان یونانی به معنی «قلعه» است (Black, 1984: 230).

به اختصار واژه خارگ برگرفته از خاراکس یا خاراسن است، خاراکس به معنای قلعه یا کمپ مستحکم بوده است. گرچه با سقوط دولت خاراسن توسط ساسانیان نام بسیاری از شهرها تغییر یافت؛ ولی به علت گستره نفوذ فرهنگی خاراسنی‌ها به مدت بیش از سه سده از زمان هیسپائوسین (حدود ۱۶۵ پ.م) تا سده ۲م، موجب تثبیت و بقای برخی

1. Virolleaud

2. χάραξ, ακός.

3.characos

4.stake

نام‌های رودخانه‌ها و یا جزایری شده که ریشه نام آن‌ها از دوره نفوذ خاراسنی‌ها بوده است. برای مثال «شهر خاراکس اسپاسینو توسط اردشیر تصرف و به نام جدید بهمن اردشیر دوباره بنا نهاده می‌شود. اگرچه از اهمیت و رونق شهر کاسته می‌گردد، اما این شهر با عنوان کرک (کرخ) می‌شان تا اوایل دوره اسلامی به حیات خود ادامه می‌دهد» (هانسن، ۱۳۸۶: ۵-۲۱۴). یاقوت حموی نام شش مکان را با نام کرخ (کرخ بغداد، کرخ جُدان به احتمال نزدیک خانقین)، کرخ خوزستان، کرخ سامرا، کرخ عَبَر [نهروان]، کرخ میسان) ثبت کرده است (یاقوت حموی، ۱۳۶۲: ۱۵۹ - ۱۶۰). تمام این شهرها در ناحیه میانرودان و خوزستان قرار دارند. از این رو به نظر می‌رسد نام خاراکس به شکل مختصر و به صورت کرک یا کرخ، در دوره ساسانی و صدر اسلام تداوم استعمال داشته و ممکن است در نام رود کرخ کنونی نیز برجای مانده باشد. در این صورت کرخه، نیز تصحیفی از نام شهر کرک می‌شان یا کرخ می‌شان است. امروزه شهر کرخ می‌شان تقریباً در مصب رود کرخ کنونی قرار دارد.

۱۰. نتیجه

مطابق پژوهش حاضر، دو گورصخره‌ای بزرگ جزیره خارک، مشهور به آرامگاه شرقی و جنوبی، از نظر فضاهای معماری و نقوش، قابل مقایسه با گورهای نبطی و پالمیری هستند. ولی مدارک کمی از حضور تجار و شخصیت‌های بلندپایه پالمیری و نبطی در خلیج فارس وجود دارد. در کتیبه‌ها، تنها از وجود دو منشی پالمیری و نام یک شخصیت بلندپایه پالمیری به نام یارهایی، ساتراپ بحرین یاد شده است. در پژوهش حاضر نقوش و نگاره‌های دو گورصخره‌ای، در دو گروه طبقه‌بندی می‌شوند. نقوش گروه نخست شامل مرد لمیده بر روی تخت و فرشته ایستاده بر روی گوی که هر دو نقش، بر نمای ورودی گور جنوبی، دارای کیفیت حجاری برجسته‌تری بوده و حاوی نمادهای پالمیری می‌باشند. با توجه به فرد لمیده بر تخت که نماد پادشاه بوده است، به نظر می‌رسد گور جنوبی متعلق به مهرداد شاه خاراسن در نیمه نخست سده دوم میلادی بوده است. نقوش گروه دوم: دارای کیفیت پایینی بوده و در گور شرقی حجاری شده‌اند، مثل نقوش منوره، قایق، رزت و کتیبه آرامی-سوری. این نقوش به علت کیفیت پایین آن ممکن است بعدها به آرامگاه اضافه شده باشند. در مجموع فضای معماری گور شرقی به سبک نبطی و قابل مقایسه با نقوش خربت‌شما در فلسطین است. اگر بپذیریم نقوش گور شرقی هم‌زمان آرامگاه حجاری شده‌اند، در این صورت مطابق نظر هرینک و استیو، گور شرقی، قبر آنانیاس یکی از رجال خاراسنی در نیمه نخست سده یکم میلادی بوده است. نظر دوم آن است که هر دو گور شرقی و جنوبی هم‌زمان ساخته

شده‌اند، در این صورت آرامگاه جنوبی متعلق به پادشاه محلی (احتمالاً مهرداد شاه خاراسن) بوده و گور شرقی با توجه به نقوش نامنظم و کم کیفیتش متعلق به یک فرد کم اعتبار نسبت به پادشاه بوده است. ولی فرض نخست صائب‌تر به نظر می‌رسد. در مجموع با توجه به این که دو گور صخره‌ای جنوبی و شرقی جزیره خارک، به نظر می‌رسد متعلق به دو پادشاه یا رجال خاراسن (به احتمال مهرداد شاه خاراسن و آنانیاس) بوده است. از این رو نام جزیره به علت دفن شاهان یا رجال بلند مرتبه خاراسن، از واژه خاراسن یا خاراکن (به معنای قلعه) گرفته شده است. این نام پس از اسلام در کتاب‌های جغرافیایی به نام خارک ثبت شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. وی دو منطقه در جزیره خارک را بررسی می‌کند؛ در یک محل ۱۵ گودال تدفین که درون صخره به‌طور کامل کنده شده بودند. گرچه بقایای استخوان‌های انسانی عموماً آشفته مشاهده می‌گردد. یکی از گورهای این گروه حاوی ۲۴ جمجمه بود که یک سکه از هونوریوس فلاویوس (Honorius Flavius 423-395 م.) و یک جواهر با نقش کنده که تصویری شبیه آتمیلوس III دارد، در آنجا یافت شد. سفال‌های به دست آمده متعلق به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوران اسلامی است (Steve, 1999: 76).

2. Est-ce le monde lumineux dans le tom[beau]/et pas ce que c'était/Notre monde-ci(=à nous) (est)ténèbres(Steve, 2003: 61)

۳. هیسپانوسین، پسر سگدوناک Sagadonakes نامی ایرانی است و «نام هیسپانوسین در باکتريا شناسایی شده است» (Bellinger, 1942: 54). صورت بازسازی شده ایرانی آن Vispa-čanah است.

منابع

ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰، *المسالك و الممالک*، ترجمه حسین قره‌چانلو، از روی متن تصحیح شده دخویه، مترجم.

استرابو، ۱۳۸۲، *جغرافیای استرابو*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۳۶۸، *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی. اقتداری، احمد، ۱۳۴۸، *آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان*، تهران، انجمن آثار ملی.

ایزیدور خاراکسی، ۱۳۹۰، *ایستگاه‌های پارتی*، ترجمه فیروز حسن عزیز، تهران، گنجینه هنر. *حدود العالم من الشرق الى المغرب*، ۱۳۶۱، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران، طهوری.

حیدری، احمد، ۱۳۷۷، «آثار الیمایی در ارتفاعات سوسن»، *اثر، سازمان میراث فرهنگی*، صص ۲۰۴-۲۳۱. خسروزاده، علیرضا، ۱۳۹۶، *باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی*، تهران، سمت. رهبر، مهدی، ۱۳۷۳، «کاوش باستان‌شناسی در گلالک شوشتر»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش*، ج ۱، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صص ۱۷۵-۲۰۸.

_____، ۱۳۹۱، «آرامگاه زیرزمینی الیمایی در صالح داوود»، *نامورنامه*، تهران، گنجینه نقش جهان، صص ۲۸۹-۳۱۴.

سرفراز، علی‌اکبر، ۱۳۵۵، *راهنمای آثار باستانی جزیره خارک*، تهران، سازمان حفاظت آثار باستانی ایران.

گیرشمن، رومن، ۱۳۳۹، *جزیره خارک*، تهران، شرکت ملی نفت ایران.
_____، ۱۳۷۰، *هنر ایران در دوران پارت و ساسانی*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، علمی و فرهنگی.

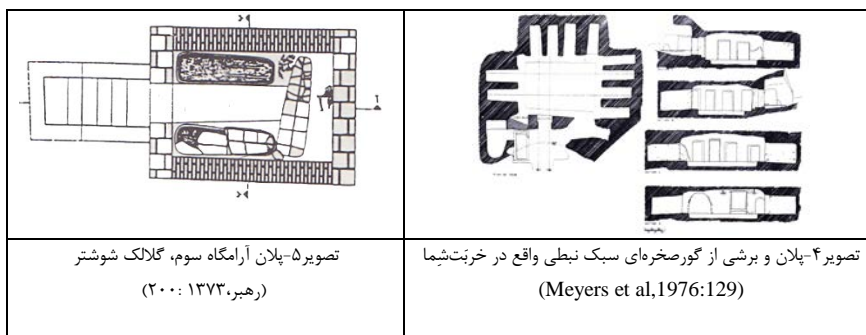
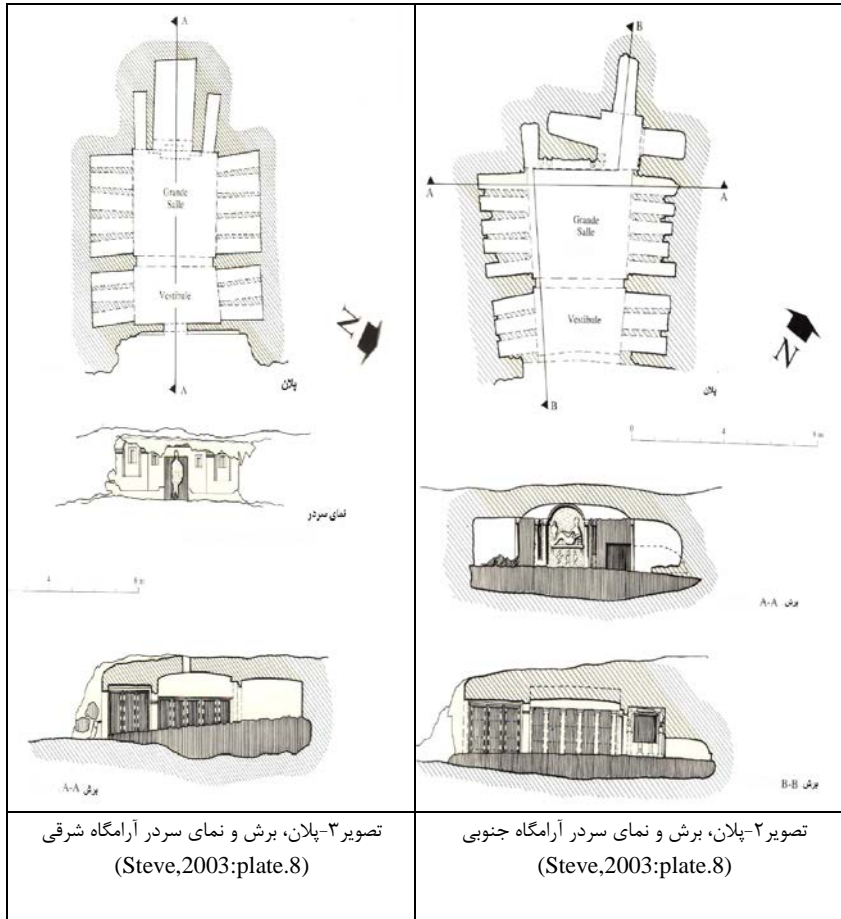
- نیبور، کارستن، ۱۳۵۴، *سفرنامه کارستن نیبور*، تهران، توکا.
- هانسن، جان، ۱۳۸۶، «خاراکس و کرخه»، ترجمه فرشید نوروزی، *خلیج فارس در حدیث دیگران (مجموعه مقالات)*، به کوشش امیر هوشنگ انوری، تهران، بنیاد ایران‌شناسی، صص ۲۰۹-۲۵۴.
- واتسن، ویلیام، ۱۳۸۹، «ایران و چین»، *تاریخ ایران؛ از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ج ۱، بخش اول، به کوشش احسان یار شاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، صص ۶۴۹-۶۷۲.
- یاقوت حموی، ۱۳۶۲، *برگزیده مشترک یاقوت حموی*، ترجمه محمدپیروین گنابادی، تهران، چاپخانه سپهر.
- Al-Salihi, W., 1971, "Hercules-Nergal at Hatra", in: *Iraq*, volume 33, no. 2, 113-115.
- Arrian., 1933, *Indica*, translated to english by E. Iliff Robson. *Anabasis Alexandri: Book VIII (Indica)*.
- Ball, W and D, Whitehouse., 1976, "Qalat Haidari", *IRAN*, Volume. XIV, 147-150.
- Bellinger, A., 1942, "Hyspaosines of Charax", in: *classical studies*, Volume. VIII, 56-67.
- Black, J., 1984, "The History of Parthia and Characene in the Second Century A.D", in: *Sumer*, Vol. 43, 230-234.
- Boucharlat, R., 1993, "Pottery in Susa during the Seleucid, Parthian and early Sasanian periods", in U. Finkbeiner, ed. *Materialen zur Archäologie der Seleukiden- und Partherzeit im südlichen Babylonien und im Golfgebiet*, Tübingen, 41-58.
- Butcher, K., 2002, *Roman Syria and the Near east*, The British Museum Press, Londres.
- Dąbrowa, E., 1991, 'Die Politik der Arsakiden auf dem Gebiet des südlichen Mesopotamiens und im Becken des Persischen Meerbusens in der zweiten Hälfte des I. Jahrhunderts n. Chr.' *Mesopotamia* 26, 141-153.
- Dorner, F. K., 2010, "Der Thron der Götter auf dem Nemrud Dag. Kommagene - das grosse archäologische Abenteuer in der östlichen Türkei", Verkäufer medimops (Berlin).
- Gardner, P., 1981, *The Coinage of Partica*. Edited by M. Moshiri Iranian Numismatic Institute.
- Gatier, P. L, P. Lombard and K.M. Al-Sindi., 2002, Greek Inscriptions from Bahrain, *Arabian Archaeology and Epigraphy*, 13, 223-233.
- Ghirshman, R., 1958, "L'île de Kharg dans le Golfe Persique", *Comptes-rendus des séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, 3, 1958, 261-269.
- _____, 1959, "L'île de Kharg dans le Golfe Persique", *Arts Asiatiques*, Tome VI, 108-120.
- Goukowsky, P., 1974, "Les juments du roi Érythras", *Revue des Études Grecques* 87, 1974, 117-37.

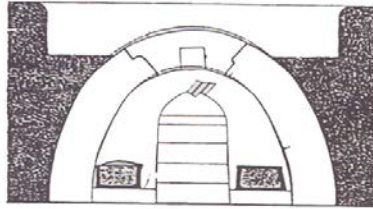
- Gregoratti, L., 2011, A Parthian port on the Persian Gulf: Characene and its trade. *Anabasis: Studia Classica et Orientalia* 2, 209-229.
- Haerinck, E., 1975, "Quelques monuments funéraires de l'île de Kharg dans le golfe Persique", *Iranica Antiqua*, Vol. XI, 134-167.
- , 1998, "International contacts in the southern Persian gulf in the 1st century B.C 1st century A.D: Numismatic evidence from Ed-Dur (Emirate of Umm Al-Qaiwain, U.A.E.)", *Iranica Antiqua*, 32, 273-302.
- , 2003, "Internationalisation and Business in Southeast Arabia during the Late First Century B.C./First Century A.D.: Archaeological Evidence from ed-Dur (Umm al-Qaiwain, U.A.E.)", In: D.T. Potts, H. Naboodah and P. Hellyer (eds.), *Proceedings of the First International Conference on the Archaeology of the United Arab Emirates (Abu Dhabi, 15-18 April 2001)*., Trident Press, London. pp. 195-206.
- Herzfeld, E., 1935, *Archaeological History of Iran*, London.
- Huff, D., 1978, Firuzabad, Qal' a-ye Dukhtar, *Iran*, 16, 32-56.
- , 1989, "Ein christliches Felsgrab bei Istakhr", In: *Archaeologia Iranica et Orientalis*, Published by Gent: Peeters Press, 713-729.
- Kleiss, W., 1973, Bericht über Erkundungsfahrten in Iran im Jahre 1972, *AMI*, 7-80
- Le Rider, G., 1959, "Monnaies grecques acquises par le Cabinet des Médailles en 1959", *Revue numismatique*, 2, 6, 7-35.
- Meyers, E. M et al, 1976, "Ancient Synagogue Excavations at Khirbet Shema, *The Annual of the American Schools of oriental Research*, Edited for the Trustees by David Noel Freedman, Volume XLII, 121-138.
- Morano, E., 1990, "Contributia alla interpretazione della bilingue greco-partica dell'Eracle di Seleucia", *proceedings of the first European conference of Iranian studies*, Part 1, edited by G. Gnoli and A. Panaino, Rome, 229-238.
- Nodelman, S. A., 1960, "A preliminary history of Characene", *Berytus*, 13, 83-123.
- Pennacchietti, Fabrizio. A., 1987, *L'iscrizione bilingue greco-partica dell'Eracle di Seleucia*, Licosia, Libreria Commissionaria Sansoni.
- Potter, D. S., 1991, "The Inscriptions on the Bronze Herakles from Mesene: Vologeses IV'S War with Rome and the Date of Tacitus Annales", *aus: Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik* 88, 277-290 .
- Potts, D.T., 1984, "Northeastern Arabia in the Later Pre-Islamic Era", in: *Arabie orientale, Mesopotamie et Iran Meridional, de l'age du au Debut de la Period Islamique*, Bouchard R and S. Jean-Francois (eds). *Recherche Sur Les Civilization Momoire* 37, Paris, ERC: 85-144.
- , 1988, "Arabia and the kingdom of Characene", in Potts, D. T. (ed.), *Araby the Blest. Studies in Arabian Archaeology*, The Carsten Niebuhr Institute of Ancient Near Eastern, Copenhagen, 137-167.
- , 1990, *The Arabian Gulf in antiquity*, From Alexander to the Coming of Islam, Vol. II, Oxford.
- , 1996, *The Parthian Presence in the Arabian Gulf, The Indian Ocean in Antiquity* (Ed. Reade, J), London, 269-285.

- , 1999, "The Archaeology of Elam", Cambridge University Press.
- , 2009., The Archaeology and Early History of the Persian Gulf", in: *The Persian Gulf in History*, Edited by Lawrence G. Potter, 27-56.
- , 2012, Kharg Island. History and archaeology, *Encyclopaedia Iranica*, Iranicaonline.org .
- , 2019., The Islands of the XIVth Satrapy, New Perspectives in Seleucid History, *Archaeology and Numismatics: Studies in Seleucid History*, Archaeology and Numismatics in Honor of Getzel M. Cohen (Beiträge Zur Altertumskunde), 375-396.
- Rahbar, M., 1989, "Les tombeaux d'époque parthe de Gelālak", *Dossiers d'Archéologie* 23, mai 1989, 90-93.
- Rostovtzeff, M., 1938, *Dura-Europos and its art*, Oxford.
- Salles, Jean-François., 1988, "La circumnavigation de Arabie dans l'Antiquité classique", in J.F. Salles (ed.), *L'Arabie et ses mers bordières I. Itinéraires et voisinages*, Lyon, 75-102.
- , 1993, "The Periplus of the Erythraean Sea and the Arab-Persian Gulf" , *Topoi. Orient-Occident*, Année 1993, 493-523
- Sarre, F. Herzfeld, E., 1910, *Iranische Felsreliefs*, Berlin.
- Steve, M.J., 1999, "Sur l'île de Khârg dans le golfe Persique", *Dossiers d'Archéologie* 243, 74-80.
- , 2003., *L'île de Kharg: Une page de l'histoire du Golfe persique et du monachisme oriental* (Neuchâtel: Civilisations du Proche-Orient Série I, Archéologie et environnement.
- Seyrig, H., 1941, "Inscriptions grecques de L agora de Palmyre", *Syria*, Vol. 22, 223-270.
- Stiffe, A.W., 1898, "Persian Gulf notes. Kharag island", *The Geographical Journal*, Vol. 12, No. 2 (Aug., 1898), 179-182.
- Strabo., 1930, *Geography of Strabo*, Vol.7. by Jones Horace. Leonard. London.
- Whitehouse, D and A, Williamson, 1973, Sasanian maritime Trade, *Iran*, 11, 29-49.

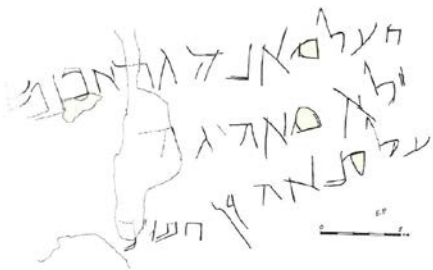


تصویر ۱- نمایی از دخمه شماره ۳۷ و ۳۸ با کتیبه سوری در جزیره خارک، دخمه سمت چپ تخریب شده (Steve, 2003: P1.34.3). بر بالای دخمه ۳۷ نوشته شده: گور توماس و پسرانش (Ibid: 50).

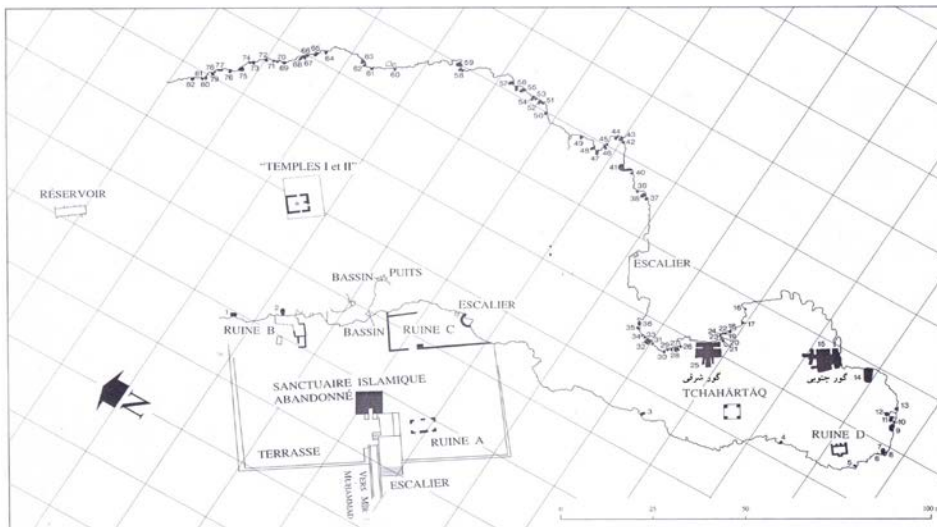




تصویر ۶- برش عرضی آرامگاه سوم، گل‌لک شوشتر (رهبر، ۱۳۷۳: ۲۰۰)



تصویر ۷- تصویری از کتیبه آرامی-سوری آرامگاه شرقی جزیره خارک (Steve, 2003:63)



تصویر ۸- پراکندگی آثار باستانی جزیره خارک، اعداد نشان دهنده گورهای صخره‌ای شناسایی شده‌اند (Steve, 2003:plate.8)